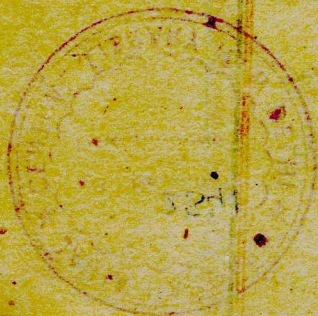




Handwritten text in a non-Latin script, likely Indic or Persian, located in the upper right section of the document. The text is written in a cursive style and is somewhat faded.

Handwritten text in a non-Latin script, likely Indic or Persian, located in the lower right section of the document. The text is written in a cursive style and is somewhat faded. It appears to be a continuation of the text from the upper right section.

طسنت سحرى



قسم المخطوطات
مركز الدراسات والبحوث
JAMIA HAMDARD
NEW DELHI

بسم الله الرحمن الرحيم

۴۵۴۳

۵۰.۵۱.۵۲

کتابخانه

منت خدا بر اعز وجل که طاعتش موجب قربت است و شکر اندر بخش مرید نعمت بر نفسی که فرومرد
محمد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نفسی
شکری واجب است. منت. بکسر میم و نشد بد زای سپاس نعمت و نیکی و احسان کردن
با کسی. عز. بفتح عین ممله و نشد بد زای معجزه فعل ماضی معلوم معینی کرامی و قوی و جیره
جل. بفتح جیم و نشد بد لام فعل ماضی معلوم یعنی برزک است. طاعت. بضم طاء
موجب. بضم میم و کسر جیم اسم فاعل یعنی واجب و لازم کننده. قربت. بضم قاف
مصدر از باب کرم بکرم بمعنی نزدیکی. شکر. بضم سین و نشد بد زای دانستن و ثنا گفتن منعم را به سبب
نعمت من صراح. مزید. بفتح میم و کسر زای معجزه افزونی و افزون کرده شده. نعمت
کمتر نون ناز و دست رس و مال. نفس. بفتح نون و نشد بد زای نفس یعنی مادی که از دمان و پستی بر آید
محمد. بضم میم اول و کسر دوم و نشد بد سوم مد و کننده. ذات. بذال معجزه حقیقت
چیزی و خداوند هستی. حیات. بفتح حای ممله و بای نختا بنه زندگانی. مفرح. بضم میم
و فتح فاء

و فتح فاء و کشید و کسر راي محله کشنده: ز بلین: بضم زاي معجم و فتح بای موحده نیز جمله لسان
 بکسر لام معروف است و م بمعنی الفا ط موصوعه و قوله پس در نفسی دو نعمت موجود است یعنی
 در هر زمان دو نعمت موجود است ای مدحیات و تفریح ذات و مصنف رح از لفظ نفس در اینجا
 مجازاً آن بمعنی زمان اندک مراده کرده و این را مجاز مرسل نامند چه مجاز مرسل عبارت
 از لفظی است که در غیر معنی موصوعه استعمال کرده شود و علاقه در معنی حقیقی معنی مجازی
 غیر شبیه چیزی دیگر باشند مثلاً گویند فلانی درین کار دستنی دارد یعنی قدرتی دارد علاقه
 در بین علاقه حال با محل است چه دست محل قدرت است اما در اینجا نفس حال است و
 زمان محل پس این نوع ششم از مجاز مرسل خواهد بود که آن عبارت است از نسیمه محل یا م
 حاش که: قوله تعالى: **وَأَمَّا الَّذِينَ ابْتَيْضَّتْ وُجُوهُهُمْ** نفی حمده الله: یعنی
 ک نیکو در قیامت روی شان سفید باشند در رحمت خدا خواهند بود و مراد از رحمت صفت است
 که محل رحمت باشند **بیت** از دست و زبان که بر آید: که عهده شکرش بدر آید: کاف در مصراع
 اول که آید است: عهده: بالضم تفویض امر یکسی برای اصلاح آن و شمار داری و باید دانست
 که باز ای نعمت کاری از جوارح بجا آوردن و از زبان شاکفتن راست گردانند یعنی کدام کس است
 که از اعانت دست و زبان از امر سپاس داری او تعالی جل شانّه تواند برآمد: و قوله تعالى
اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ یعنی عمل کنی دای
 فرزندان داود سپاس داری را در حالیکه اندک انداز بندگان من سپاس دارند: **اعْمَلُوا**
صیغه جمع امر حاضر مذکر است: و آل: منادی مضاف که حرف نداء و حذف گشته بمعنی پس آن
و فرزندان و اهل دین: داود: مضاف الیه و غیر منصرف: شکر: بالضم مصدر باب
نصر و مفعول فعل است و حرف و او حالیه: و قلیل: صفت منسوب و جز: من: جار: عباد:

بالکسر جمع عجم مجرور: مشکور: بفتح شین معج صیف مبالغه است. و مندا: **فطر** نده جان به کزن تقصیر

خوبش: عذر بدرگاه خدا آورد: ورنه سزاوار خداوندیش: لس نتواند که بج آورد:

قطوع بالکسر شغری که مطلع ندارد و بعضی شعر مختصر را نیز گویند: تقصیر: کونا هی کردن: عذر: که

بضم عین مهمل و سکون ذال معجم بهاء یعنی ناب منقشی است که سزاوار خداوندی او سبب آن

جلی شده سپاس داری بجای آورد به سبب آنکه نعمتش از شکر افزون است پس همان نیز گویند

ضعیف البیان از کونا هی خوبش بهانه بدرگاه او آورد و خود را معذور شمارد: باران رحمت

بی حسابش هم رارسیده و خوان نعمت بی دریغش هم جاکشیده پرده ناموس بندگان بکنایه

فاشش نذر و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد: ناموس: تنگ و عصمت: فاضل: بغا و

کسر حای مهمل هر بدی که از حد گذرد و در رشت سخن و زشت کار: پرده در بدن: کنایه از

شرمنده سخت: و ظیفه: چیزی که برای کسی در روزه مفرشته باشند: روزی: معوذ

منکر: بضم میم و فتح کاف نامسا نیست و غیر مسروع و یکسر کاف الکار کننده یعنی رحمت غیر

منهاهی حق تعالی که مانند باران فیض رسان است هم رارسیده و خوان نعمت بی دریغش

بهر جامه پاکش و بندگان را به سبب کنایه بحد شرمنده نشازد و روزی مفرزه به خطای

نامسا نیست موقوف نه کرداند و مخفی نخواهد بود که در شب و در شبیه رحمت بیار آن فیض

و سنی و ت است و این نوع تشبیه را تشبیه مولد نامند چه در نسبتی که ادات آن مذکور باشد

تشبیه مولد گویند و آنچه ادات در مذکور یا ست در سلسل نامند و مولد هر دو نوع است یکی آنکه

ادات تشبیه حذف نمایند فقط چنانچه درین مصرع: می آفتاب زرفشان جاش بلورین

آسمان: در اینجا شراب را با آفتاب زرفشان و جام را با آسمان تشبیه که لفظ چون و مانند

با غیر آن است حذف عموده مولود دیگر آنکه ادات تشبیه را حذف عموده مشبه به را بمشبه اضافت

نمایند